

## فلسفه اقتصاد اسلامی:

### وجوه معناداری، شیوه‌های تکوین، رسالت و مسائل پیش‌رو

وحید مقدم\*

#### چکیده

بیش از سه دهه است که بحث از معناداری «علم اقتصاد اسلامی»، و ماهیت آن، به یکی از دغدغه‌های اندیشمندان مسلمان تبدیل شده است؛ این بحث تحت تأثیر دیدگاه‌های متفاوت در مورد نحوه تعامل میان اسلام و مدرنیته قرار دارد. کاربرد هر دیدگاه در اقتصاد منجر به نوع خاصی از تعامل بین اندیشه اسلامی و اقتصاد مدرن و در نتیجه نوع خاصی از اقتصاد اسلامی و روش‌شناسی آن خواهد شد. فرضیه اساسی مقاله حاضر آن است که قرار گرفتن اقتصاد اسلامی در مرحله پیش‌علم و اتفاق نظر نداشتن بر سر مبانی تصویری و تصدیقی و روش‌شناسی آن، تکوین فلسفه اقتصاد اسلامی را در چارچوب نظریه تمدن‌گرایی اسلامی ضروری می‌سازد. یافته‌های این تحقیق، که به روش تحلیلی انجام شده، نشان‌دهنده برتری روش توسعه فلسفه علم اسلامی و به‌کارگیری آن در حوزه اقتصاد نسبت به اسلامی‌سازی فلسفه اقتصاد و روش‌های مستقیم و غیرمستقیم تولید دانش اقتصاد اسلامی است. از این‌رو، رسالت فلسفه اقتصاد اسلامی، تأمین مبانی اقتصاد اسلامی و تکوین روش‌شناسی با بهره‌گیری از فلسفه اسلامی در حوزه‌های مختلف آن است. مباحثی چون نحوه تعامل مکتب، نظام و دانش اقتصاد اسلامی، روش نظریه‌پردازی و ارزیابی نظریه‌ها در اقتصاد اسلامی، ارزیابی نهادهای مدرن اقتصاد، بحث علیت، اصالت جامعه یا فرد و فلسفه تاریخ، از مباحث عمده فلسفه اقتصاد اسلامی‌اند.

کلید واژه‌ها: مواجهه اندیشه اسلامی با مدرنیته، اقتصاد اسلامی، فلسفه اقتصاد اسلامی، علم دینی، اسلامی‌سازی معرفت، فلسفه اقتصاد رایج.

طبقه‌بندی JEL: B41, Z12, Z19.

## مقدمه

هر تحقیقی در زمینه اقتصاد اسلامی ابتدا باید تکلیف خود را در مورد نوع مواجهه اسلام با تمدن غرب روشن کند؛ چراکه اقتصاد علمی مدرن و سکولار، و اسلام شریعتی آسمانی است. برای این کار، ضروری است، نخست ماهیت اسلام و ماهیت علم تبیین گردد و سپس از نحوه معنادار شدن ترکیب «علم اسلامی» سخن به میان آید. هر تعریفی از ماهیت علم اسلامی، امکان یا عدم امکان اقتصاد اسلامی و نوع خاصی از آن و در نتیجه روش خاصی از تحقیق را نتیجه خواهد داد. به نظر می‌رسد، در حال حاضر، بی‌توجهی به آنچه گفته شد یکی از مشکلات تحقیق در زمینه اقتصاد اسلامی است؛ زیرا اقتصاددانان در پارادایم‌های متفاوتی شروع به نظریه‌پردازی می‌کنند، اما به دلیل عدم ایضاح آن، در تفاهم با دیگر اقتصاددانان دچار مشکل می‌شوند.

اصولاً در هر تحقیق و مطالعه‌ای، پژوهش‌گر ابتدا باید زاویه دید و مبانی و اصول مورد قبول خود را بیان کند. اگر دو صاحب‌نظر دارای مبانی فکری و پارادایم متفاوتی باشند، نزاع بر سر جزئیات فایده‌بخش نخواهد بود. بر این اساس، قبل از وارد شدن به مباحث مربوط به فلسفه اقتصاد اسلامی (که از این پس، به اختصار «فاس» گفته می‌شود)، باید روشن نمود که انقلاب اسلامی چه نسبتی با غرب داشته و آیا تجدّدستیز بوده یا تجدّدگرا، یا راه سومی را در پیش گرفته است.

انقلاب اسلامی در صورتی موفق خواهد بود که ریشه‌ها و شاخه‌های جدیدی که می‌پروراند، از جمله در حوزه اقتصاد، از جنس خود آن باشند. بدین ترتیب، در زمینه نحوه تکوین اقتصاد اسلامی نیز نحوه مواجهه اسلام با مدرنیته اهمیت اساسی دارد. چنان‌که نشان خواهیم داد، طبق بعضی دیدگاه‌ها، اصطلاح «اقتصاد اسلامی» اصولاً بی‌معناست. دیدگاه‌های مختلف، دلالت‌های متفاوتی در زمینه اقتصاد اسلامی و حوزه کاربرد و رسالت‌های آن خواهند داشت. لذا هر مطالعه‌ای که بخواهد با موضوع مطالعه حاضر انجام شود، ناگزیر است ابتدا موضع خود را در این زمینه روشن کند. این موضوع در مطالعات اقتصاد اسلامی کمتر مورد تصریح قرار گرفته است و به دلیل کمتر مشخص شدن محل نزاع، حل آن در حوزه اقتصاد از افق روشنی بهره‌مند نیست. بدین دلیل، به نظر می‌رسد که وارد کردن این موضوع در ادبیات اقتصاد اسلامی — که در مقاله حاضر انجام می‌پذیرد — امری ضروری است.

مقاله حاضر چهار دیدگاه اصلی را در این زمینه بیان می‌کند، اما وارد ارزیابی آنها و نقاط قوت و ضعف هر یک نمی‌شود؛ زیرا این کار از عهده یک مقاله خارج است. موضوع دیگری که در ادبیات فلسفه اقتصاد اسلامی کمتر به آن پرداخته شده، شیوه‌های تکوین فلسفه اقتصاد اسلامی و ارزیابی هر یک از آن شیوه‌هاست. هر محقق بدون آن‌که نیازی به تصریح رویکرد خود و مقایسه آن با سایر رویکردها ببیند، وارد موضوع تحقیق می‌شود. مقاله حاضر تلاش می‌کند به دسته‌بندی اولیه‌ای از این رویکردها برسد. از آنجا که این مقاله موضوعات متعددی را بررسی کرده، و روش بحث نیز تحلیلی است، پیشینه تحقیق در ضمن هر مبحث مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

شبهه‌ای روش‌شناختی که ذکر و نقد آن در اینجا اهمیت دارد آن است که با توجه به توسعه شدید علم اقتصاد، به ویژه گسترش شدید فنون اقتصاد ریاضی، اقتصاد محاسباتی و اقتصادسنجی که توان کنترل اقتصاد را می‌دهد، چرا باید توان خود را صرف مناقشات پایان‌ناپذیر روش‌شناختی و فلسفی کرد؟ آیا بهتر نیست سرمایه‌های مادی و فکری کشور را صرف فراگیری این فنون برای سیاست‌گذاری بهتر در زمینه اقتصاد کرد؟

به این سؤال، به دو گونه می‌توان پاسخ داد که یکی از آن دو، از منظر فلسفه علم رایج است. با بروز شکست در دیدگاه‌های اثبات‌گرایی و ابطال‌گرایی در فلسفه علم و سیطره دیدگاه پست‌مدرنیستی و چرخش فلسفه علم به سمت جامعه‌شناسی علم و معرفت، جا برای رویکردهای پلورالیستی در فلسفه علم باز شد. در رویکرد برون‌گرایانه جامعه‌شناسی علم، بر هنجارها و عوامل فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی، تنها به مثابه محرک‌ها و پیش‌برنده‌های علم و زمینه‌ساز علم تأکید می‌شود؛ اما در رویکرد جدید جامعه‌شناسی علم، که ملهم از معرفت‌شناسی‌های جدید علمی است، این تأثیر ابعاد محتوایی را نیز شامل می‌شود، (یعنی هنجارها و عوامل فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی بر محتوای علم نیز تأثیر می‌گذارند.) از این منظر، اقتصاد اسلامی و تحقیق در زمینه آن همان‌قدر بامعنا و مجاز است که تحقیق در زمینه اقتصاد مدرن. به علاوه، از منظر تکثرگرایی هستی‌شناختی و روش‌شناختی، بررسی پدیده‌های اقتصادی با روش‌های گوناگون می‌تواند موجب توسعه افزون‌تر علم شود.

پاسخ دوم از دیدگاه تمدن‌گرایان اسلامی است. از نظر آنان، جهان تا کنون تمدن‌های

گوناگونی را به خود دیده که اساس و بنیاد آنها را جهان‌بینی آنها تشکیل می‌دهد است. به همین ترتیب، برای شالوده‌افکنی تمدن نوین اسلامی، گریزی از مباحث اندیشه‌ای و فلسفی اساسی نیست. تجربه حوزه تمدنی غرب، پس از رنسانس، نشان‌دهنده این واقعیت است. فیلسوف بزرگی چون دکارت با جمله معروف «من می‌اندیشم، پس هستم»، سهم بزرگی در شکل‌گیری تمدن غرب داشت. بیشتر اقتصاددانان بزرگ اولیه، در فلسفه، فلسفه علم، و روش‌شناسی نیز صاحب‌نظر بوده‌اند؛ به عنوان مثال، آدام/اسمیت که پدر اقتصاد مدرن شمرده می‌شود، اصولاً یک فیلسوف اخلاق بود که به مطالعه اقتصاد نیز علاقه داشت.

دین اسلام در جهان‌بینی کاملاً متفاوت با تفکر سکولار و مدرن غرب است؛ لذا علوم انسانی اسلامی به کلی متفاوت با علوم انسانی مدرن خواهد بود؛ چراکه هر جهان‌بینی و نظام فلسفی کلانی، علم متناسب با خود را در دامان خود پرورش خواهد داد. بنابراین، قبل از برپایی تمدن اسلامی، گریزی از طراحی کلان مبانی متناسب با جهان‌بینی الهی برای علوم انسانی نیست؛ حتی می‌توان گفت: این مرحله نیازمند نظریه‌پردازان بزرگ است تا در سایه طراحی و شالوده‌ریزی آنان، سایر نظریه‌پردازان بتوانند به طراحی و ساخت اجزای بنا بپردازند.

پس از این مقدمه، برای تشخیص وجوه معناداری یا بی‌معنایی اقتصاد اسلامی، نخست وضعیت مواجهه اسلام مدرنیته در عصر حاضر و دیدگاه‌های موجود در زمینه آن بیان شده و سپس دلالت هر دیدگاه در زمینه اقتصاد اسلامی استخراج می‌شود. موضوع مهم دیگری که وجود دارد، شیوه‌های تکوین «فاس» است. در ادامه، نگارنده تلاش می‌کند با مطالعه‌ای اجمالی در ادبیات «فاس»، شیوه‌های مختلفی را که در این زمینه وجود دارد، بدون ارزیابی و نقد به صورت گذرا، بیان کند. برای تعیین رسالت «فاس»، نیاز است که وضعیت کنونی مطالعات اقتصاد اسلامی و همچنین تفاوت یا عدم تفاوت بین تمدن غرب و تمدن اسلامی در مراحل سیر تمدنی خود روشن شود که این کار در بخش‌های بعد انجام می‌پذیرد. پس از آن، مهم‌ترین مسائل پیش‌روی «فاس» را بیان می‌شود. در نهایت، از گام‌های تکوین «فاس» بر اساس نیاز فعلی کشور سخن به میان می‌آید.

**مواجهه اسلام با مدرنیته در عصر حاضر: دیدگاه‌های مختلف و دلالت آنها در زمینه اقتصاد اسلامی**  
 دین اسلام تا حدود دو قرن پیش، همواره، یکی از مقومات اصلی حیات مسلمانان در حیطه فردی و اجتماعی بوده؛ اما با اوج‌گیری تمدن غرب و سیطره مادی و معنوی آن بر جهان

اسلام، چيستی تمدن غرب و چگونگی مواجهه با آن مورد توجه متفکران جهان اسلام شامل علمای دینی و روشنفکران قرار گرفته است.

قبل از استقرار نظام جمهوری اسلامی، اندیشمندان مسلمان زیادی به دنبال حل مسئله اسلام و مدرنیته بودند؛ اما از آنجا که نظام‌های سیاسی کشورهای مسلمان عمدتاً سکولار بود، تلاش‌های علمی آنان بیشتر ناظر به علاقه شخصی و بدین دلیل غیرنظام‌مند و کم‌رنگ بود و اغلب به منظور حفظ و احیای هویت اسلامی مسلمانان در برابر تهاجم فرهنگی غرب انجام می‌شد. حتی در بعضی مواقع، پاسخ‌هایی که داده می‌شد، نشان‌دهنده یک نگاه حدّ اقلی به اسلام و در جهت سازگار کردن آموزه‌های اسلامی با اندیشه مدرن اعم از مارکسیسم و لیبرالیسم بود.

به طور خلاصه می‌توان گفت: در آن دوره، به دلیل غلبه ایدئولوژی‌های مدرن بر اندیشه بسیاری از روشنفکران و نیز وابستگی بیشتر نظام‌های سیاسی کشورهای مسلمان به یکی از دو بلوک شرق و غرب، جریان‌های قوی در این زمینه به وجود نیامد.

با پیروزی انقلاب الهی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ و به ویژه با پایان دفاع مقدّس، و درگیر شدن جدی حوزه در بسط انقلاب اسلامی از طریق نهضت نرم‌افزاری و تولید علم، این مواجهه وارد مرحله جدی‌تری شد؛ چراکه اولین مسئله‌ای که حل آن ضرورت داشت، مشخص کردن نسبت انقلاب اسلامی و در اصل اسلام با مدرنیته و تمدن مدرن غرب بود. به بیان دیگر، مواجهه انقلاب اسلامی با غرب در عرصه‌های گوناگون موقوف به مقایسه ماهیت انقلاب اسلامی با ماهیت تمدن مدرن گردید.

وقوع انقلاب اسلامی نه تنها در ایران، بلکه در سایر کشورهای مسلمان نیز تأثیرگذار بود و موجب بیداری و خودآگاهی در مسلمانان جهان شد. با سقوط نظام‌های کمونیستی، به ویژه اتحاد جماهیر شوروی، موج دیگری از گرایش به اسلام در عرصه‌های اجتماعی و فکری آغاز شد. با وجود این، متفکران مسلمان در زمینه مواجهه با غرب با هم اتفاق نظر ندارند و به گروه‌ها، جریانات، و دیدگاه‌های متمایز و متعارضی تقسیم می‌شوند.

#### دیدگاه‌های اصلی در زمینه رابطه اندیشه اسلامی و مدرنیته

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تلاش‌هایی برای استقرار نظام جمهوری اسلامی و اسلامی‌سازی سازمان‌ها و نهادهای مختلف در ایران صورت گرفت. در این میان، گروه‌های

فکری اسلامی و طرفدار غرب موضع‌گیری‌های متفاوتی داشتند. به جرئت می‌توان گفت: مصداق کامل دیدگاه‌های اصلی در زمینه رابطه اسلام و مدرنیته، در تاریخ جدال‌های نظری سی ساله اخیر ایران قابل مشاهده است؛ به گونه‌ای که در یک دسته‌بندی ابتدایی، چهار دسته متمایز را می‌توان تشخیص داد:<sup>۳</sup>

#### الف. تجددگرایی افراطی

طرفداران این دیدگاه، معتقد به کنار گذاشتن فرهنگ و دین در مقابل تجدّد هستند و شعار اصلی آنها فرنگی شدن در تمام ابعاد یعنی از فرق سر تا نوک پاست؛ چراکه دوره اداره از سان و جامعه انسانی توسط دین گذشته است و این وظیفه امروزه بر عهده علم مدرن است. نوع جهان‌بینی حاکم بر جوامع امروزی نیز باید برخاسته از دستاوردهای علم مدرن یا به عبارت دیگر همان جهان‌بینی علمی‌ای سازگار با آن باشد.

دسته‌ای نیز قائل به تعامل اسلام و تجدّد هستند. در این دسته، دو دیدگاه متمایز تجددگرایی اسلامی و تمدن‌گرایی اسلامی قابل تشخیص است و تفاوت آنها در این است که یکی اسلام را پایه و اساس و معیار سنجش قرار می‌دهد و دیگری مدرنیته را.<sup>۴</sup>

#### ب. تجددگرایی اسلامی

تجددگرایان اسلامی نقطه عزیمت تفکرات خود را پذیرش مدرنیته و ارزش‌های آن از جمله اومانیسیم، تکیه بر عقل ابزاری و توسعه‌گرایی قرار می‌دهند. طبق تفکر توسعه‌گرایی، انسان دارای تاریخی است که از بدویت، زیست فردی و دون‌پایه حیات انسانی آغاز می‌شود و به تدریج، در طول تاریخ، باعث توسعه انسان و پیچیده‌تر شدن مناسبات و بهره‌وری بیشتر انسان از طبیعت و محیط اطراف می‌گردد. توسعه تاریخ بشر از آغاز تاکنون یک مسیر خطی داشته و این مسیر برای همه جوامع یکسان است.

بر این اساس، معنای تولید علم از منظر گرایش اسلامی تجددگرایان چیزی جز استمرار مسیر توسعه و تحول تاریخی انسان با ملاحظه ارزش‌های دینی نیست. لذا باید تلاش نمود مفاهیم دینی به گونه‌ای تفسیر و تعبیر شوند که با ساحت توسعه مدرن هماهنگ باشند. یا به بیانی دیگر، باید به قرائتی از اسلام دست زد که با علم جدید سازگار باشد. تلاش‌های دیگری نیز در این زمینه انجام شد. گروهی درصدد توجیه لزوم فرا گرفتن علم جدید در بستر دینی برآمدند. از نظر اینان، فراگیری علم برای رفع نیازهای جامعه اسلامی ضروری

است. گروه دیگری کوشیدند نشان دهند تمام یافته‌های علم جدید در قرآن و سنت یافت می‌شود و اگر تمدن اسلامی به نشو و نمای خود ادامه می‌داد، به علمی می‌رسید که امروز دنیای مدرن رسیده است. گروه دیگری که با فلسفه علم آشنایی بیشتری داشتند، با تفکیک ساحت اکتشاف نظریه‌ها از ساحت داوری آنها، بیان نمودند که دین می‌تواند و حتی مناسب است در مرحله اکتشاف حضور داشته باشد؛ چراکه با بزرگ‌تر شدن دامی که برای صید نظریه‌ها گسترده می‌شود، امکان صید افزایش می‌یابد. اما در مرحله داوری، تنها معیارهای علمی حاکم خواهند بود و دین نباید دخالتی داشته باشد.

### ج. تمدن‌گرایی اسلامی

این دیدگاه دین را مجموعه‌ای از معارف می‌داند که تنها به حوزه شریعت، احکام و تکالیف مربوط نیست؛ بلکه به همه حوزه‌های حیات انسانی مربوط است. دین برای توسعه اجتماعی به وجود آمده است و لذا باید بتواند برای عرصه‌های مختلف حیات انسانی، نظیر سیاست و جامعه، بر اساس احکام و معارف اسلامی، الگوهایی علمی ارائه دهد. بر این اساس، سیاست اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی دارای معنا خواهد بود. در صورتی که در تمام عرصه‌ها علوم اسلامی تولید شده و مبنای اداره ساحت‌های مختلف حیات جامعه اسلامی قرار گیرد، تمدن اسلامی متولد خواهد شد.

در تقابل با دیدگاه تجددگرایی اسلامی، این دیدگاه نقطه عزیمت خود را آموزه‌های دین اسلام قرار داده و از این موضع به دنبال نقد، ارزیابی و استفاده از دستاوردهای مدرنیته است. البته در این دیدگاه، دو نوع برخورد با مدرنیته قابل تفکیک است. دیدگاهی که غرب را یک کل یکپارچه نامطلوب دانسته و تمام دستاوردهای آن را کفرآلود می‌داند و تنها برای اثبات این موضوع به نقد آن می‌پردازد. دیدگاه دیگر، مدرنیته را قابل استفاده می‌داند؛ هرچند وجوه منفی آن بسیار بیشتر از وجوه مثبت آن باشد.

۷

### د. شریعت‌گرایی اسلامی

شریعت‌گرایان نگاهی گذشته‌گرا به حوزه دین دارند و بر این عقیده‌اند که اصولاً الگوهای مطلوب دینی در گذشته وجود داشته است؛ لذا اگر بخواهیم الگویی انتخاب کنیم، باید به گذشته تاریخی - عمدتاً در زمان پیامبر اکرم و ائمه اطهار - رجوع کنیم. در خصوص رابطه دین و جامعه معتقدند: دین حوزه‌ای از حیات بشر را پوشش می‌دهد که متکی بر شریعت

است و شریعت نیز با انطباق این شریعت و احکام حقوقی بر رفتار خارجی صورت می‌پذیرد. رفتار خارجی نباید با احکام دین مخالفت قطعی داشته باشد، اگرچه در عین حال نیازمند موافقت قطعی هم نیست.

در نقطه تمایز شریعت‌گرایی و تمدن‌گرایی، به طور خلاصه، می‌توان اولی را فقه‌محور دانست و دومی را علم‌محور؛ هرچند دومی فقه را نیز برای اداره جامعه لازم می‌داند.

### دلالت دیدگاه‌های مختلف در زمینه اقتصاد اسلامی

یکی از ابعاد اساسی مواجهه اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی با مدرنیته، در حوزه اقتصاد صورت می‌گیرد؛ چنان‌که بعضی تمامی توفیق امروز غرب را ناشی از قدرت اقتصادی بالای آن می‌دانند. به همین دلیل، دلالت‌های هر دیدگاه در زمینه اقتصاد اسلامی در ذیل بیان می‌شود.

— **تجددگرایی افراطی:** از این دیدگاه، علم مدرن، علمی دارای گستره جهانی بوده و تقسیم آن به اسلامی و مدرن نادرست است. هم‌چنان‌که فیزیک اسلامی وجود ندارد، اقتصاد اسلامی نیز معنای محصلی ندارد. بدین ترتیب، بدیهی است که «فاس» نیز ترکیب بامعنایی شمرده نمی‌شود.

— **تجددگرایی اسلامی:** این دسته به مدرن‌سازی ساحت اجتماع در عین احترام به ارزش‌ها و آداب و سنن در ساحت حیات فردی یا به بیان دیگر سکولاریزه کردن جامعه اعتقاد دارند. اقتصاد اسلامی تا زمانی بامعنا شمرده می‌شود که به تحلیل آثار اقتصادی ارزش‌ها و سنن نشئت گرفته از دین اسلام در حیات جامعه بپردازد. برای بررسی این رفتارها، بهره گرفتن از چارچوب اقتصاد مدرن کفایت می‌کند؛ به عنوان مثال، می‌توان از چارچوب انسان اقتصادی حداکثرکننده مطلوبیت برای تحلیل رفتار انفاق بهره گرفت. بدین ترتیب که فرض می‌شود انسان مسلمان در کنار مطلوبیتی که از مصرف کالاها به دست می‌آورد، از انفاق نیز رضایت خاطر کسب می‌کند.

— **تمدن‌گرایی اسلامی:** از این نظر گاه، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، هر نظام سیاسی - اجتماعی برای اداره خود در عرصه عالم خارج و ایجاد تمدن مطلوب و منطبق بر جهان‌بینی خود باید به نهضت تولید علم رو بیاورد. در عرصه اقتصاد، تمدن اسلامی دارای مکتب، نظام و ارزش‌ها و هنجارهای اقتصادی خاص خود است. رفتارهای اقتصادی صورت گرفته



در چارچوب این نظام توسط انسان‌های مقید به هنجارهای اسلامی و هدایت رفتارها به سمت وضع مطلوب‌تر، موجد اقتصاد اسلامی و وظیفه آن است.

این دیدگاه اعتقاد دارد: انقلاب اسلامی پاسخ دین و به ویژه مذهب شیعه به روند متجددسازی دنیا بوده است. لذا ارتباط وثیقی بین انقلاب اسلامی و مدرنیته هرچند در جهت نفی وجود دارد. در این صورت، برای ساختن تمدن اسلامی، عدم موضع‌گیری در مقابل تمدن مدرن نادرست است؛ به ویژه تجربه‌های انباشته‌ای که در زمینه تمدن‌سازی وجود دارد و قابل استفاده است. در این صورت، در زمینه اقتصاد اسلامی نیز مباحث موجود در زمینه اقتصاد مدرن قابل استفاده است. حداقل می‌توان آنها را نقد کرده و از اشتباهات آنها درس گرفت.

— شریعت‌گرایی اسلامی: صاحبان این دیدگاه، فقاهت موجود را برای اداره جامعه کافی می‌دانند و معتقدند: باید همان مسیر گذشته استنباط احکام را هم‌اکنون نیز ادامه داده و جامعه را به وسیله آن اداره کرد. همچنان که جامعه مسلمان در گذشته به وسیله همین احکام اداره می‌شده و در آن علومی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به وجود نیامده، در حال حاضر نیز به همین صورت می‌تواند اداره شود. با این وصف، در این دیدگاه، تولید علوم دانشگاهی بی‌معناست یا حداقل به ما مربوط نمی‌شود. در حوزه دین نیز مقوله تولید دانش مطرح نیست، بلکه استنباط احکام و تفریع فروع مهم است که این کار در گذشته انجام می‌شده است. به جای آنکه به دنبال دانش اقتصاد باشیم، باید به دنبال فقه‌الافتصاد بود؛ هرچند به دلیل مقتضیات زمان حاضر، ابعاد آن گسترده‌تر از گذشته خواهد بود و ابعادی همانند بیمه و بانکداری را نیز دربرمی‌گیرد.

## ۲. شیوه‌های مختلف تکوین فاس

قبل از پرداختن به چگونگی تکوین «فاس»، ابتدا باید آن را تعریف کرد. شاید بر سر این تعریف کارکردی که «فاس متکفّل تکوین و توسعه مبانی تصویری و تصدیقی و روش‌شناسی دانش اقتصاد اسلامی است و برای این منظور باید مشکلات نظری که در سر راه محقق ساختن این هدف وجود دارد را برطرف کند»، اختلاف نظری وجود نداشته باشد، اما با توجه به دیدگاه‌های چهارگانه مطرح شده در زمینه رابطه اسلام و مدرنیته، بر سر روش تکوین آن اتفاق نظر وجود ندارد. در این بخش، بدون آنکه وارد مناقشات مربوط به تعریف

شویم، با توجه به واقع یعنی آنچه محققان «فاس» در عمل انجام می‌دهند، شیوه‌های مختلف تکوین «فاس» را بیان می‌کنیم. با یک مطالعه اجمالی در ادبیات «فاس» و اقتصاد اسلامی، روشن می‌شود که شیوه‌های مختلفی در تکوین «فاس» و مشخص کردن موضوعات آن وجود دارد که در ذیل، به صورت گذرا و مختصر در سه دسته اصلی توضیح داده می‌شوند:<sup>۸</sup>

**الف. اسلامی سازی فلسفه اقتصاد رایج:** در تاریخ فلسفه اقتصاد رایج در غرب، مسائلی مطرح شده است که بعضی هنوز هم چالشی و بحث‌برانگیز هستند؛ به عنوان مثال، هاسمن،<sup>۹</sup> به شش مسئله اساسی روش شناختی در حال حاضر اشاره می‌کند: اقتصاد اثباتی در مقابل اقتصاد هنجاری؛ علیت در مقابل دلیل؛ طبیعت‌گرایی علمی اجتماعی؛ انتزاع، ایده‌آل سازی و عبارت ثبات سایر شرایط در اقتصاد؛<sup>۱۰</sup> علیت در اقتصاد و اقتصاد سنجی، و ساختار و استراتژی علم اقتصاد.

*لایتل* مسائل اصلی فلسفه اقتصاد را به صورت دیگری برمی‌شمارد: وجود یا عدم وجود قوانین در اقتصاد؛ واقعی بودن یا نبودن فروض در اقتصاد؛ وضعیت نظریه‌های اقتصادی به لحاظ اثبات پذیری و ابطال پذیری (قابلیت آزمون) یا صوری بودن و بی‌ارتباطی تجربی آنها؛ مفهوم عقلانیت اقتصادی؛ نقش ارزش‌های اخلاقی در علم اقتصاد؛ موضوعیت داشتن یا نداشتن عدالت توزیعی در اقتصاد؛ امکان یا عدم امکان جایگزینی نهادهای اقتصادی بدیلی که بتوانند درون یک اقتصاد مدرن کار کنند؛ نقش مکاتب اقتصادی در توسعه علم اقتصاد؛ اقتصاد اثباتی در برابر اقتصاد دستوری؛ مفهوم علیت در علم اقتصاد و نقش آن در توسعه این علم.

دوگر به پنج مورد از ارتباطات عمومی فلسفه و اقتصاد به شرح ذیل اشاره می‌کند:

— از منظر منشأ و ریشه علم اقتصاد: اقتصاد ابتدا بخشی از فلسفه بود. مقوله‌هایی مانند تقسیم کار، تخصص و عدالت اقتصادی، روابط کارگزاران، قیمت‌های عادلانه، و منشأ ارزش در آثار ارسطو و افلاطون به چشم می‌خورد.

— از منظر روش شناختی و معرفت شناختی: دغدغه علمی بودن، ماهیت علم اقتصاد و روش علمی آن و اعتبار نظریه‌های علمی در اقتصاد.

— از منظر نظریه انتخاب عقلایی: اصلی‌ترین پیش فرض علم اقتصاد، بحث عقلانیت است

که دارای پیوندی اساسی با فلسفه است. چیستی و چگونگی رفتار عقلایی، فردی و اجتماعی بودن آن، واقعی بودن، عینی بودن یا ذهنی بودن آن در این مقوله جای می‌گیرد.

- تعامل یا عدم تعامل اقتصاد با سیاست، فرهنگ و جامعه و نیز چگونگی آن.

— ارتباطات اخلاقی و ارزشی: مباحثی مانند رفاه اقتصادی، کارایی و عدالت اقتصادی دارای خاستگاه فلسفی است.

پژوهشگران این حوزه، این مسائل را به اضافه مسائل جدیدی که به تدریج و حین توسعه علم اقتصاد طرح می‌شود بررسی کرده و احیاناً به دنبال پاسخ‌های جدیدی برای آن می‌گردند. یکی از رویکردهایی که در فلسفه اقتصاد اسلامی دنبال شده، ادامه این رویکرد است و طبق آن، تلاش می‌شود پاسخ فلاسفه غرب به این مسائل از منظر اندیشه و فلسفه اسلامی ارزیابی و نقد شده و احیاناً پاسخ‌های جدیدی برای آن ارائه شود.<sup>۱۲</sup>

ب. شروع از فلسفه علم اسلامی: طبق این رویکرد، ابتدا نحوه شکل‌گیری فلسفه اقتصاد رایج بررسی شده و سپس تلاش می‌شود همین مسیر در «فاس» نیز پیاده شود. یکی از نقاطی که فلسفه و اقتصاد را به هم پیوند می‌زند فلسفه علم به طور عام و فلسفه علوم انسانی به طور خاص است. هنگامی که مکاتب مختلفی در فلسفه علم مطرح می‌شوند فلاسفه و روش‌شناسان اقتصاد سعی می‌کنند نتیجه وارد کردن نظریات این مکاتب در حوزه اقتصاد را مورد مطالعه قرار دهند؛ به عنوان مثال، با مطرح شدن نظریه کوهن مبنی بر وقوع انقلابات علمی از رهگذر تغییر پارادایم، مطالعات زیادی در تاریخ مکاتب و نظریه‌های اقتصادی برای پاسخ دادن به این پرسش صورت گرفت که آیا می‌توان مکاتب مختلف اقتصادی را به عنوان پارادایم تلقی کرد و آیا هیچ انقلاب علمی در تاریخ اقتصاد روی داده است؟ یا زمانی که نظریه ابطال‌گرایی پوپر طرفداران زیادی در فلسفه علم پیدا کرد، بر روش‌شناسان اقتصاد نیز تأثیر گذاشته و بعضی معتقد به کاربرد گسترده معیار ابطال‌پذیری در حوزه اقتصاد و کنار گذاشتن نظریات غیرابطال‌پذیر شدند. ایده اصلی به کار بستن رویکردهای مختلف فلسفه علم در اقتصاد آن است که بعضی از آنها ممکن است با ماهیت علم اقتصاد سنخیت بیشتری داشته باشد و بصیرت‌های تازه‌ای در روش‌شناسی اقتصاد ایجاد کند. البته، بعضی از فلاسفه اقتصاد نظیر مکی،<sup>۱۳</sup> اقتصاد را علم ویژه‌ای می‌دانند که مطالعه فلسفی آن دارای دستاوردهایی برای فلسفه علم خواهد بود.

به همین قیاس، یکی از راه‌های رسیدن به فلسفه اقتصاد اسلامی شروع از فلسفه علم اسلامی و سپس به‌کارگیری آن در حوزه اقتصاد است. نگارنده به سه رویکرد مختلف در زمینه فلسفه علم اسلامی که امروزه در میان اندیشمندان مسلمان جریان دارد، اشاره می‌کند: (۱) رویکردی که طبق سنت فلسفه اسلامی، از میان مسائل فلسفه علم، به حجیت قیاس، استقرا و تجربه می‌پردازد. این مباحث بدین دلیل مورد طرح و بحث قرار می‌گیرد که با رونق گرفتن فلسفه در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، تدریس فلسفه مشأ (و از جمله تدریس کتاب *شفای ابن سینا*) نیز دوباره رونق گرفته است و طبق همین رویکرد، برای توسعه نظریات در این زمینه نیز تلاش می‌شود. در کنار آن، نظرات فلاسفه غربی و آخرین نظریات طرح‌شده در این زمینه نیز مطمح نظر قرار می‌گیرد. در قالب همین رویکرد است که شهید سید محمدباقر صدر نظریه «توالد ذاتی» خود را برای حل مسئله استقرا ارائه داده است.

(۲) رویکردی که به دنبال توسعه «فلسفه نوین اسلامی» (به عنوان تأمین‌کننده مبانی علوم اسلامی) در قالب تأسیس «فلسفه‌های مضاف»<sup>۱۵</sup> است. مهم‌ترین نظریه پرداز این رویکرد در حال حاضر خسروپناه است که در آثار متفاوتی از جمله مقاله‌ای در مجموعه *مقالات فلسفه مضاف و کتاب فلسفه فلسفه اسلامی* به توسعه آن همّت گماشته است.<sup>۱۶</sup>

فلاسفه مسلمان از کندی گرفته تا ملاصدرا تعریفی خاص برای فلسفه را پذیرفته‌اند که طبق آن، فلسفه دانشی است که به امور عامه، کلیات هستی‌شناسی و الهیات به معنای خاص می‌پردازد. اگر چه دغدغه فلاسفه مسلمان در دوره‌های مختلف متفاوت بود و آنها به تناسب نیاز خود، مقتضیات زمان، و موقعیت اجتماعی، تغییراتی در بافت و ساخت فلسفه و گاهی نیز روش‌شناسی آن ایجاد کردند؛ اما این تعریف کلیدی تنها تغییراتی جزئی کرد. این دیدگاه با یک نگاه تاریخی و درجه دو به فلسفه به این نتیجه می‌رسد که نه تنها ساختار، بلکه تعریف رایج فلسفه اسلامی هم جوابگوی دغدغه امروز نیست؛ چراکه امروزه دانشگاه‌های کشور گرفتار نوع خاصی از علوم انسانی هستند که محصول نظام فلسفی خاصی است که در قرون ۱۷ و ۱۸ توسط رنه دکارت و فرانسیس بیکن پایه‌گذاری شده است. علوم انسانی و حتی علوم تجربی و علوم محض غربی از فلسفه خود قابل تفکیک نیستند و لذا برای اسلامی‌سازی دانش به ویژه علوم انسانی، نیاز به فلسفه‌ای اسلامی است که بتواند مبانی فلسفه علوم اسلامی را تأمین کند.

حکمت متعالیه - که شاید بتوان آن را کامل‌ترین فلسفه اسلامی دانست - در زمینه مبانی

فلسفی علوم اجتماعی، فلسفه تاریخ و جامعه سکوت کرده است. بنابراین، برای تأمین مبانی فلسفی علوم انسانی باید تحولی در فلسفه ایجاد کرد؛ اما این تحول، با حفظ تعریف گذشته امکان‌پذیر نیست. در تعریف متعارف، فلسفه دانشی است که از عوارض وجود بحث می‌کند؛ در مقابل، در تعریف جدید، فلسفه دانشی است که از احکام و عوارض وجود انضمامی و انتزاعی انسان بحث می‌کند. بحث درباره این عوارض، موضوع فلسفه‌های مضاف را تشکیل می‌دهد و لذا طبق آن، فلسفه‌های مضاف نیز در دو دسته کلی تقسیم‌بندی می‌شوند. عوارض انضمامی انسان عبارت‌اند از: معرفت، نفس، ذهن، خلق، زیباگرایی، گرایش به جامعه و دغدغه‌ها و اوضاع حدی. دسته دیگر عوارض انتزاعی انسان هستند که به فلسفه هستی، فلسفه ماهیت، فلسفه دین، فلسفه فقه و حقوق، فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصاد و فلسفه زبان تقسیم می‌شوند.

در یک دسته‌بندی دیگر، فلسفه‌های مضاف به «فلسفه‌های مضاف به علوم» و «فلسفه‌های مضاف به حقایق» تقسیم می‌شوند. پس از استقلال دانش‌های جدیدی مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد و روان‌شناسی در غرب و موفقیت‌های فراوان علوم جدید طی دو قرن گذشته، یکی از اشتغالاتی که برای فلاسفه به وجود آمد، تحلیل ماهیت فلسفی این دانش‌ها و مبانی و روش‌شناسی آنها و احیاناً تنقیح و تعدیل آنها بود. «فلسفه مضاف به علوم»، که نگاهی درجه دوم به علوم دارد، بدین ترتیب به وجود آمد. «فلسفه مضاف به حقایق»، که جزء علوم درجه اول است، به مبادی عقلی حقایق موجود در عالم مانند زیبایی، معرفت، نفس و جامعه می‌پردازد. مقصود از توسعه فلسفه اسلامی، پرداختن به فلسفه مضاف به حقایق است که جزء دانش‌های درجه اول است و به مبادی عقلی، تصویری و تصدیقی حقایق می‌پردازد. ملاحظه مبادی عقلی مربوط به خداوند متعال و هستی را کاویده و حال لازم است به مباحث عقلی معرفت، ذهن، جامعه و تاریخ و امثال آن پرداخت؛ همان مباحث عقلی و فلسفه مضافی که مکتب‌ها را تأسیس می‌کنند. بعد از تأسیس مکتب، طبق آموزه‌های منابع اسلامی، همچون قرآن و روایات و تحقیقات اندیشمندان مسلمان و دیگر منبع مجاز شناخت، نوبت طرح علوم انسانی بر اساس آن مبانی و مبادی عقلی، تصویری و تصدیقی فرا می‌رسد.

یکی از راهکارهایی که برای اسلامی‌سازی دانش با استفاده از فلسفه مضاف می‌توان به کار برد، آن است که در زمینه علوم غیرا سلامی، ابتدا با تلاش علمی، مبانی و مبادی عقلی،

تصویری و تصدیقی این علوم کشف شوند و سپس این مبانی و مبادی بر اساس اندیشه اسلامی ارزیابی شده و در صورت وجود تعارض، جایگزینی آنها با مبانی مورد پذیرش اسلام در گام بعد صورت پذیرد. با اسلامی شدن مبانی تصویری و تصدیقی، می‌توان به اسلامی شدن این علوم امیدوار بود. این روش کلی است و جزئیات آن بستگی به ماهیت علم مورد مطالعه دارد. به علاوه، زمان بر بوده و نتایج و ویژگی‌های علم حاصل شده نامعلوم است.<sup>۱۷</sup>

(۳) رویکردی که صراحتاً به دنبال توسعه «فلسفه علم اسلامی» (به عنوان مقدمه رسیدن به علوم اسلامی) است. در این رویکرد، تلاش می‌شود که با استفاده از اصول اسلامی مانند توحید، وحی، ولایت، و... مراتب خلقت و مراتب نفس و مانند آن، که به کرات در کتب روایی و آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته است، فلسفه یا فلسفه علمی توسعه یابد که با تعقیب آن، علم مورد تأیید اسلامی حاصل می‌شود. کارهای انجام شده در این زمینه متفاوت است. بعضی همچون سنت‌گرایان، به سردستگی سیدحسین نصر، و فرهنگستان علوم اسلامی قم به صورت گروهی در این زمینه پژوهش می‌کنند و برخی افراد نیز به تنهایی فعالیت می‌کنند که شاید بتوان عثمان بکار مالزیایی را یکی از معروف‌ترین فیلسوفان علم کنونی مسلمان دانست که در آثار خود به دنبال توسعه «علم التوحید» است؛ اگرچه تا حد زیادی از سنت‌گرایان تأثیر پذیرفته است.

ج. روش‌های مستقیم و غیرمستقیم تولید دانش در حوزه اقتصاد اسلامی: در حالی که دو روش پیش‌گفته مستقیماً به بحث از فلسفه می‌پرداختند، روش‌هایی نیز وجود دارند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بحث تولید دانش در اقتصاد را مطرح می‌کنند و بیشتر توسط اقتصاددانان مسلمان پیگیری می‌شوند. این روش در سه دسته عمده به صورت ذیل قابل تقسیم‌بندی است. دو دسته اول روش غیرمستقیم، و روش آخر روش مستقیم است. ممکن است دسته‌بندی‌های بهتری نیز قابل ارائه باشد؛ اما از آنجا که هر محقق بر اساس نظر خود به فعالیت مشغول است، ارائه یک دسته‌بندی به صورت ذهنی و بدون نظر به واقع مشکل است.

۱. رویکرد تولید علوم دینی: اقتصاد اسلامی، به دلیل ترکیب آن، یکی از انواع علوم دینی شمرده می‌شود. بنابراین، هر نظریه‌ای که در زمینه علم دینی مطرح شود، به اقتصاد اسلامی نیز مربوط می‌شود و باید توسط متخصصان «فاس» مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد. حداقل سه معنا برای علم دینی قابل تصور است: (۱) علمی که مستقیماً به دین مربوط

می‌شود، مانند توحید و تفسیر قرآن؛ (۲) علمی که دین و امور دینی را موضوع مطالعه خود قرار می‌دهند، مانند فلسفه دین و علم رجال؛ (۳) علمی که دین متکفل تأمین مبانی تصویری، تصدیقی و روش‌شناسی آنهاست. منظور از علم دینی در دوره اخیر دسته سوم است.

در سال‌های اخیر، با رایج شدن اصطلاحات «علم دینی» و «تولید علم دینی» در کشور، این ادبیات دارای موافقان و مخالفان خود گردیده و عده‌ای به نظریه‌پردازی در این ساحت روی آورده‌اند. از مهم‌ترین آثاری که در این زمینه به نگارش درآمده است، می‌توان به نصیری، نصر، باقری، گلشنی، علامه جوادی آملی، بستان و همکاران، حسنی و همکاران و سوزنچی اشاره کرد.

این روش‌ها گوناگون بوده و عمده‌ترین آنها طبق دسته‌بندی سوزنچی، که جدیدترین و شاید جامع‌ترین مطالعه در زمینه تقریر و نقد و بررسی راهکارهای تحقق علم دینی است، به قرار ذیل هستند:

- اصالت دادن به معارف نقلی در تولید علم، شامل دو دسته:

۱. استخراج علم از متون نقلی؛

۲. استخراج نظام معرفتی حاکم بر تولید علم از متون نقلی.

- اصالت دادن به روش تجربی در تولید علم، شامل سه دسته:

۱. حضور دین در عرصه علم در مقام گردآوری؛

۲. حضور آموزه‌های نقلی در عرصه پیش‌فرض‌ها و زمینه‌سازی برای پردازش

نظریه‌ها؛

۳. تحویل علم به فرهنگ و جایگزینی فرهنگ دینی به جای علم.

- توجه توأمان به روش‌های مختلف کسب معرفت، شامل سه دسته:

۱. اخذ نظریه‌های جهان‌شمول از دین و جهت‌دهی دین به علم؛

۲. توجه به تنوع منابع معرفت و اهتمام به قداست علم؛

۳. توجه به مراتب طولی عقل در درک حقایق عالم و تلازم همه‌جانبه عقل و نقل.

۲. «ا سلامی سازی معرفت»: این اصطلاح که بیان‌کننده تلاش‌ها و رویکردهای متنوعی

برای ترکیب اخلاق اسلامی با حوزه‌های مختلفی از تفکر مدرن در علوم انسانی است، بیشتر در میان اندیشمندان اهل تسنن مطرح است و اولین بار توسط سیدمحمد تقییب

العطاس مالزیایی در کتاب *اسلام و سکولاریسم*، انتشار یافته سال ۱۹۷۸، معرفی و پیشنهاد شد. با وجود رویکردهای متفاوتی که در این زمینه وجود دارد؛ اما همه در این بخش که باید به گونه‌ای علم مدرن را با علم اسلامی ترکیب کرد، اتفاق نظر دارند. در بعضی روش‌های اسلامی سازی، گام‌های ابتدایی از فلسفه و دانش اسلامی شروع می‌شود و در گام‌های بعدی، نوبت به استفاده از دستاوردهای علم مدرن می‌رسد؛ اما روش‌هایی نیز پیشنهاد شده‌اند که مشارکت علم سکولار از همان ابتدا قابل توجه است.

با وجود آنکه اسلامی سازی در حوزه‌های مختلفی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت به کار رفته است، اما بیشترین تلاش‌ها در زمینه اسلامی سازی اقتصاد صورت گرفته است. شاید یکی از دلایل این امر تعارض بانکداری مدرن مبتنی بر قرض ربوی با آموزه‌های اسلامی مبنی بر حرمت ربا باشد. انتظار می‌رود محصول نهایی اسلامی سازی معرفت، ایجاد یک اجماع در میان مسلمانان روی یک فقه مناسب (مثلاً فقه‌الاقتصاد) و یک روش علمی باشد که با هنجارهای اخلاقی اسلام در تعارض نباشد.

۳. روش‌های مستقیم تولید علم اقتصاد اسلامی: این عنوان را می‌توان در دو دسته

تقسیم‌بندی نمود:<sup>۱۹</sup>

— روش تطبیقی: در این روش، علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با علم اقتصاد متعارف و در جایگاه موضوع مستحدثی که باید موضع اسلام در برابر آن روشن شود، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به طور معمول این روش به اسلامی سازی علم اقتصاد متعارف می‌انجامد.<sup>۲۰</sup> به عنوان مثال تابع مطلوبیت را می‌توان مثلاً با اضافه کردن متغیر انفاق، به عنوان کالایی که مصرف آن باعث ایجاد رضایتمندی در انسان اقتصادی مسلمان می‌شود، اسلامی کرد. یا می‌توان گفت انسان مسلمان به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت خود هم در دنیا و هم در آخرت است.<sup>۲۱</sup>

— روش استقلالی: در این روش مطالعه از مبانی و اهداف شریعت اسلام برای نظام و جامعه اسلامی در بعد اقتصادی شروع شده و بر اساس آن، علم اقتصاد اسلامی را تعریف می‌کند. «بر این اساس، ابتدا باید به استنباط مبانی و اهداف اقتصادی جامعه اسلامی بپردازیم. سپس، بر اساس آن اهداف، علم اقتصاد اسلامی را تعریف و وظایف آن را تعیین کنیم و به دیگر پرسش‌های مطرح شده در فلسفه علم پاسخ دهیم.»<sup>۲۲</sup>



### ۳. وضعیت کنونی مطالعات اقتصاد اسلامی در کشور

برای اینکه بدانیم در آینده چه باید بکنیم، باید ارزیابی دقیقی از وضعیت فعلی خود داشته باشیم. رسیدن به چشم‌انداز، مطمئناً از طریق گام‌هایی که از وضعیت حال برداشته می‌شود و آن را به آینده وصل می‌کند، میسر است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، تلاش‌های چندی برای ترجمه و تولید آثار در زمینه اقتصاد اسلامی صورت پذیرفت و حل مشکل بانک‌های بازرگانی که بر اساس قرض ربوی محرم از نظر شریعت اسلام اداره می‌شد، صورت گرفت. نتیجه این تلاش‌ها ترجمه کتاب‌های چندی از شهید سید محمدباقر صدر همچون *اقتصادنا و البنك اللاریوی فی الاسلام* و تصویب قانون بانکداری بدون ربا در مجلس شورای اسلامی بود. به دلیل شروع جنگ تحمیلی و پس از آن استقرار دولت‌های سازندگی و اصلاحات و تمایل پنهان و آشکار دولتمردان به بهره‌گیری از نرم‌افزار مدرن برای نوسازی و توسعه کشور، توجه به اقتصاد اسلامی کمتر از گذشته شد تا در دهه اخیر که با تأسیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، گروه علمی مستقلی برای پژوهش در اقتصاد اسلامی در آن تشکیل یافت. از طرف دیگر، فارغ‌التحصیلان رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام، با دارا بودن گرایش‌های قوی در زمینه اقتصاد اسلامی، در مراکز مختلف علمی و اجرایی به ویژه در دولت‌های نهم و دهم دست‌اندرکار امور شدند و فضایی نسبتاً مساعدتر از گذشته برای تحقیق و پژوهش در این زمینه فراهم شد.

از دیگر مراکز تأثیرگذار در زمینه آموزش و پژوهش در حوزه اقتصاد اسلامی می‌توان به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (اولین مرکز تأسیس شده پس از انقلاب اسلامی که عهده‌دار اسلامی سازی دانش شد و در سال‌های اخیر، با توسعه کمی و کیفی، توکد دوباره‌ای یافته است)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام و دانشگاه مفید اشاره کرد. نتیجه همه اینها ترجمه و تألیف و انتشار مجلات و کتاب‌هایی در زمینه اقتصاد و مالیه اسلامی بود. بدین لحاظ، هم‌اکنون، فضا و نیروهای مناسبی برای تحقیق در زمینه مطالعات اقتصاد اسلامی در حوزه و دانشگاه وجود دارد.

در زمینه مسئله تولید دانش اقتصاد اسلامی نیز می‌توان گفت: اگرچه در حال حاضر با اقبال نسبتاً خوبی در کشور مواجه است، لیکن به تعبیر کوهن هنوز در مرحله پیش‌علم به

سر می‌برد؛ چراکه پارادایم اقتصاد اسلامی و به تبع آن جامعه علمی که آن پارادایم را پذیرفته و بر اساس آن به پژوهش و تولید دانش اقتصاد اسلامی مشغول باشند، یا به عبارت فنی‌تر «مکتب فکری» اقتصاد اسلامی، هنوز شکل نگرفته است. مکتب فکری عبارت است از: گروهی از اندیشمندان که دیدگاه‌ها و اصول مشترکی برای تحلیل پدیده‌ها دارند. هر مکتب قاعدتاً بنیان‌گذار یا بنیان‌گذارانی دارد و مروّجانی که نمایندگان آن مکتب شمرده می‌شوند.<sup>۲۴</sup>

اقتصاددانی که خود را متعلق به یک مکتب فکری می‌داند، هم تکلیف خود را بهتر می‌داند، هم زمینه را برای توسعه بیشتر آن مکتب و از این طریق کل علم فراهم می‌کند، و هم راه را برای ارزیابی نظریات خود و از این طریق توسعه علمی هموارتر می‌کند. شواهد این عدم شکل‌گیری نیز روشن است. هنوز نه بر سر مفهوم اقتصاد اسلامی توافق وجود دارد و نه بر سر روش‌های به‌کار گرفته شده برای تولید دانش مربوط بدان. همچنین، تعداد محققانی که به عنوان محقق اقتصاد اسلامی شناخته شوند، چندان زیاد نیست و البته رویکردهای آنها نسبت به اقتصاد اسلامی نیز یکسان نیست. به علاوه، اقتصاد اسلامی نیز به عنوان یکی از شاخه‌های «اقتصاد دگراندیش»<sup>۲۵</sup> به شمار نمی‌آید<sup>۲۶</sup>

اگر این نظریه را بپذیریم که علوم در توسعه خود نیازمند روش‌شناسی بوده و روش‌شناسی به نوبه خود نیازمند فلسفه است، در این صورت، دلیل تمام مشکلات پیش‌گفته در زمینه اقتصاد اسلامی را می‌توان عدم توسعه فلسفه اقتصاد اسلامی دانست و تا این مشکل حل نشود، نباید انتظار توسعه اقتصاد اسلامی را داشت؛ چراکه تولید دانش اقتصاد اسلامی، مانند تمام حوزه‌های دیگر علوم، نیازمند توسعه فلسفه قبل از علم به عنوان فلسفه‌ای که دانش از آن تغذیه می‌کند، است.<sup>۲۸</sup>

اگرچه در این زمینه بیشتر بار بر دوش فلسفه اسلامی است، اما اقتصاددانان آشنا با فلسفه اسلامی نیز بایستی موجبات بهره‌گیری اقتصاد از فلسفه اسلامی به ویژه مباحث خداشناسی، دین‌شناسی، جهان‌شناسی، و انسان‌شناسی آن را فراهم آورند. در کنار آن، ارزیابی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مکتب اقتصاد اسلامی، نظام اقتصادی اسلام و دانش اقتصاد اسلامی و روش‌های به‌کار گرفته شده در آنها، یعنی مطالعات درجه دوم، اهمیت زیادی دارد؛ به این معنی که باید بر اساس کارهای انجام‌شده و وضعیت چشم‌انداز،

محورهای اساسی فعالیت‌های پژوهشی را مشخص کرده و به کار تحقیقی در این زمینه‌ها پرداخت.

### رسالت «فاس»

در این بخش، با توجه به دیدگاه تمدن‌گرایی اسلامی<sup>۲۹</sup> و وضعیت کنونی مطالعات اقتصاد اسلامی، به بیان تفاوت نقش و رسالت فلسفه اقتصاد در تمدن غرب با کشورهای اسلامی به ویژه ایران شیعی می‌پردازیم.

به لحاظ مراحل تمدنی، تمدن غرب سابقه‌ای حداقل چهار صد ساله دارد و امروزه در دوران بلوغ (اگر نگوئیم دوران افول) خود قرار دارد. یکی از ویژگی‌های این دوره، تولید و توسعه گسترده نظریه‌های علمی پس از توسعه نظام‌ها و نظریه‌های فلسفی در دوره‌های گذشته است؛ آن‌چنان که می‌توان گفت: فلسفه غرب مادر علوم مدرن است. اما پس از وقوع انقلاب‌های علمی در فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و...، و توسعه و تثبیت پارادایم‌ها در علوم، ارتباط فلسفه با علم کاهش یافت و حداکثر رابطه آن به یک رابطه عرضی و هم‌سطح رسید؛ چنانکه به سادگی و با مقداری مسامحه، می‌توان گفت: در این دوره، کارکرد عمده فلسفه علم، ارزیابی نظریه‌ها و احیاناً اصلاح جزئی روش‌شناسی تولید آنهاست.<sup>۳۰</sup>

الگوی یاد شده در علم اقتصاد نیز قابل مشاهده است. بدین ترتیب، اگر حداقل بخشی از فلسفه اقتصاد را جز علوم درجه دو بدانیم، می‌توان مراحل تاریخی را که منجر به شکل‌گیری فلسفه اقتصاد مدرن شده است به صورت ذیل نشان داد:

شکل ۱: مراحل تکوین فلسفه اقتصاد



همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تعامل فلسفه و علم اقتصاد در جهان مدرن دو دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است. در دوره اول (مستطیل شماره ۵)، علم اقتصاد در شکل‌گیری خود تحت تأثیر شدید فلسفه بوده است و حتی اقتصاددانان برجسته‌ای نظیر آدم/ سمیت و

مارکس، در فلسفه نیز صاحب‌نظر بودند. به عنوان مثال، نظریات فیزیوکرات‌ها مبنی بر آنکه سیستم اقتصادی دارای یک نظم طبیعی است یا نظریه کلاسیک‌ها که نظام اقتصادی را نظامی خودبسنده می‌دانند، مبتنی بر آموزه دیدسم در فلسفه است نه یک فرضیه یا نظریه قابل آزمون. یا به عنوان مثال دیگر، طبق تحقیق هادوی‌زیا (۱۳۸۲)، مبنای «انسان اقتصادی»، آنکه نقش زیادی در تحلیل‌های اقتصادی دارد و همواره به دنبال حداکثر کردن ثروت و منافع شخصی خود است، مبتنی بر مبنای اومانیزم، لذت‌گرایی و دیدسم است. به طور خلاصه، پارادایم‌های جهان اقتصادی و انسان اقتصادی تحت تأثیر فلاسفه اقتصاد بوده و آنها نیز به نوبه خود از فلاسفه تأثیر زیادی پذیرفته‌اند.

پس از آنکه پایه‌های علم اقتصاد استوار شده و به تعبیر کوهن اقتصاد دوران پیش‌علم را پشت‌سر گذاشته و وارد مرحله علم عادی گردید، به تدریج علم استقلال از فلسفه را برافراشت و این استقلال را با تفکیک اقتصاد اثباتی از اقتصاد هنجاری به اوج خود رساند. با تثبیت مکتب اقتصاد کلاسیک و پس از آن اقتصاد نئوکلاسیک و سیطره آن بر علم اقتصاد، به تدریج مجادلات روش‌شناختی در اقتصاد فروکش کرد.

با افول اثبات‌گرایی در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی و به طور مشخص با انتشار کتاب *ساختار انقلاب‌های علمی* توسط کوهن در سال ۱۹۶۲ و چرخش فلسفه علم به سمت جامعه‌شناسی معرفت، و البته قبل از آن نیز انتشار *مباحثی در اقتصاد اثباتی* توسط فریدمن در سال ۱۹۵۳، بار دیگر مباحث روش‌شناختی در اقتصاد رونق گرفت؛ به گونه‌ای که تاکنون کتب و مقالات متعددی در زمینه فلسفه اقتصاد و روش‌شناسی اقتصاد منتشر شده و آن به صورت یکی از زیررشته‌های اصلی اقتصاد درآمده است. این ارتباط اخیر (که در کادر شماره ۶ قابل مشاهده است)، یک ارتباط عرضی است؛ یعنی حوزه فلسفه و اقتصاد در عرض یکدیگر قرار دارند، در حالی که تعامل سابق فلسفه و فلسفه علم با اقتصاد از نوع طولی بود و اقتصاد از فلسفه تغذیه می‌شد.

با توجه به آنچه گفته شد، سؤالی که در اینجا پیش می‌آید آن است که با در نظر گرفتن وضعیت اقتصاد اسلامی در حال حاضر، تعامل اقتصاد اسلامی و فلسفه از کدام نوع خواهد بود یا باید باشد. پاسخ بدین سؤال به سادگی امکان‌پذیر نبوده و بستگی به (۱) ماهیت

فلسفه؛ (۲) ماهیت نظریه‌های اقتصاد اسلامی؛ و (۳) وضعیت کنونی مطالعات اقتصاد اسلامی دارد.

در اینجا پاسخ به سوال بالا را تنها از دیدگاه تمدن‌گرایی پی می‌گیریم. از نظر آنها، تمدن اسلامی امروزه در حال اوج‌گیری دوباره است و دوران طفولیت، خود را طی می‌کند. در این وضعیت هنوز دانش اقتصاد اسلامی به وجود نیامده و در دوره پیش‌علم به سر می‌برد؛ لذا «فاس» نمی‌تواند مربوط به تحلیل فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی یعنی تعامل دو دانش هم‌سطح یا به عبارت دیگر یک علم بین‌رشته‌ای باشد، بلکه فلسفه و فلسفه اقتصاد، که بخشی از فلسفه است که در ارتباط مستقیم با اقتصاد قرار دارد، در حوزه تمدن اسلامی بایستی به ساخت دانش و نظام اقتصاد اسلامی برای تبیین و مدیریت اقتصاد جامعه اسلامی کمک برساند. این به معنای آن است که «فاس» نقش بسیار عظیم‌تری نسبت به فلسفه اقتصاد رایج برعهده دارد که در مقایسه با روند تکوین اقتصاد رایج در غرب می‌توان گفت: حداقل شامل ابعاد زیر به علاوه دیگر وظایف خود است:

- شناخت خداوند، جهان و انسان اقتصادی و به طور خلاصه مکتب اقتصادی اسلام؛

- شناخت نظام اقتصادی اسلام و ساخت نهادهای اقتصادی مورد نیاز آن؛

— مطالعات مربوط به نحوه تربیت انسان اقتصادی مورد تأیید اسلام و بدین وسیله

ساخت جهان مطلوب اسلامی؛<sup>۳۲</sup> و

- نحوه تولید دانش اقتصاد اسلامی.

از آنچه تاکنون گفته شد می‌توان نتیجه گرفت: تعریف رایج از «فلسفه اقتصاد»، مناسب وضعیت امروز کشور و اسلام نیست؛ لذا باید به تعریفی جامع‌تر برای آن همت گماشت. دستیابی به چنین تعریفی با کارهای پژوهشی متنوع و تضارب آرای فلاسفه اقتصاد اسلامی امکان‌پذیر است؛ اما با توجه به وظایفی که برای «فاس» برشمرده شد، می‌توان تعریفی اولیه و دارای جامعیت نسبی را به صورت زیر ارائه کرد:

«فلسفه اقتصاد بخشی از فلسفه است که به حوزه نظریه‌پردازی در مسائل مربوط به مکتب اقتصادی، مسائل مربوط به نظام‌های اقتصادی (دست‌نمائی در اقتصاد، خودبستگی سیستم‌های اقتصادی، نقش نهادهای اقتصادی و مالی در اقتصاد)، نظریه‌های اقتصادی (مانند نظریه‌ها چگونه ساخته می‌شوند؟، آزمون‌پذیری آنها، نقش فروض در نظریه‌ها، لزوم واقعی

بودن فروض، ...)، مسائل مربوط به الگوهای اقتصادی، نقش ارزش‌ها در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی و چگونگی تربیت انسان اقتصادی، ماهیت و نقش دولت در اقتصاد و مانند آن می‌پردازد.»

### مسائل پیش‌روی «فاس»

طبق نظر بسیاری از فلاسفه علم از جمله پوپر، علوم طبیعی و علوم اجتماعی همواره با مسئله آغاز می‌شود؛ یعنی از این واقعیت که به قول فلاسفه یونان، چیزی در ما حیرت برمی‌انگیزد. حل مسئله توسط دسته‌ای از نظریه‌ها صورت می‌گیرد و در صورتی که یک نظریه طبق معیار مورد پذیرش جامعه علمی به عنوان حل آن مسئله تثبیت شود، به عنوان بدنه دانش قلمداد شده و به نوبه خود می‌تواند منجر به بروز مسائل جدیدتری شود. بدین ترتیب، در هر دوره از تاریخ علم، مسائل پیش‌روی جامعه علمی متفاوت با دوره‌های دیگر است؛ اما این مسائل دارای درجه یکسانی از اهمیت نیستند. اگر مانند لائودن پذیریم «پیشرفت علمی» آژ طریق حل مسئله حاصل می‌شود و حل مسائل مهم‌تر سرعت پیشرفت علمی را افزون‌تر می‌نماید، یکی از مطالعات مورد نیاز در هر حوزه علم، می‌تواند احصای مسائل مهم نیازمند حل و مسائل حل شده گذشته می‌تواند باشد. به علاوه، این مطالعه می‌تواند به صورت دوره‌ای — مثلاً هر پنج سال یک بار — انجام شود و مسائل حل شده در دوره‌های قبل و مسائل پیش‌روی جدید را ذکر کند. آژ آنجا که مسائل هر دیدگاه و اهمیت هر یک متفاوت است، مهم‌ترین مسائل پیش‌روی «فاس» از دیدگاه تمدن‌گرایی اسلامی بیان می‌شوند. البته باید توجه داشت که حل این مسائل یا حداقل تعدادی از آنها، برای تولید دانش اقتصاد اسلامی ضروری است، اما کافی نیست؛ یعنی ممکن است به تمام این مسائل، از دیدگاه اسلامی، پاسخ داده شود، اما باز هم نظریه‌ای تولید نشود.

قبل از بیان مسائل، ذکر این نکته ضرورت دارد که اقتصاد اسلامی در طول تاریخ خود با معانی مختلفی همچون مکتب اقتصاد اسلامی، نظام اقتصاد اسلامی و دانش اقتصاد اسلامی به کار رفته است؛ اگرچه دانش اقتصاد اسلامی بیشتر منظور بوده است. به همین ترتیب «فاس» نیز در هر سه حوزه کاربرد خواهد داشت. و اما مسائل پیش‌روی «فاس» از دیدگاه تمدن‌گرایی اسلامی عبارت‌اند از:

الف) در زمینه مکتب اقتصادی اسلام، دو سؤال عمده مطرح است:

- آیا می‌توان از مکتب اقتصادی اسلام سخن به میان آورد؟

— در صورت دادن پاسخ مثبت به سؤال بالا، نحوه نظریه‌پردازی در مورد آن

چگونه است؟

ب) در زمینه نظام اقتصادی اسلام، سه سؤال عمده مطرح است:

- آیا می‌توان از نظام اقتصادی اسلام سخن به میان آورد؟

— در صورت دادن پاسخ مثبت به سؤال بالا، نحوه رسیدن بدان و استقرار آن

چگونه است؟

— آیا نظام اقتصادی اسلام در مرحله استقرار یکتا خواهد بود یا بسته به ویژگی‌های

جامعه اسلامی که در آن مستقر می‌شود، متفاوت خواهد بود؟

ج) ارتباط بین مکتب، نظام و دانش اقتصاد اسلامی و نحوه تعامل بین آنها چگونه

است؟

علاوه بر موارد گفته‌شده، مسائل اصلی دیگری نیز هستند که باید در «فاس» مورد بحث

قرار گیرند:

د) مباحث هستی‌شناختی و فلسفی مهم در «فاس»:

- یکی از اسامی خداوند «ربّ العالمین» است. دین اسلام نیز زندگی دنیوی را محلّ

پرورش انسان و آمادگی وی برای حیات ابدی و زندگی اخروی می‌داند. در زمینه اقتصادی

نیز انسان مطلوب اسلام باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد؛ مثلاً اهل قناعت، انفاق و مانند

آن باشد. یکی از رسالت‌های اقتصاد اسلامی باید نظریه‌پردازی در زمینه تربیت انسان

اقتصادی موردنظر اسلام یا فرهنگ‌سازی اقتصادی باشد. این رسالت در زمینه تربیت

اقتصاددان نیز وجود دارد؛ چراکه ثابت شده است: اگرچه نظریه‌ها تلاش می‌کنند رفتار

عوامل اقتصادی را توضیح دهند، اما به نوبه خود بر رفتار عوامل اقتصادی نیز تأثیر

می‌گذارند.

— با توجه به اهمیت بحث ولایت در اندیشه شیعی، به گونه‌ای که پذیرش ولایت

معصوم جزء ارکان ایمان شمرده می‌شود، اقتصاد اسلامی که در یک جامعه ولایی پدید

می‌آید، چه تفاوت‌هایی با اقتصاد اسلامی مثلاً در یک جامعه اهل تسنن خواهد داشت؟ و

در صورت داشتن تفاوت، آیا تفاوت آنها بنیانی خواهد بود یا جزئی و در چه ابعادی خواهد بود؟

— با توجه به اهمیت دست نامرئی *آدم/سمیت* و مکانیزم بازار در اندیشه اقتصادی مدرن به ویژه جریان غالب، که نتیجه پذیرش آموزه دیبسم در خداشناسی است، نپذیرفتن اندیشه دیبسم و اذعان به پروردگاری خداوند متعال در اندیشه اسلامی، چه دستاوردهایی در حوزه اقتصاد اسلامی خواهد داشت؟

— در مقایسه عدالت و رفاه، کدام یک اهمیت بیشتری دارند؟ عدالت اقتصادی به چه معناست، چه ابعاد و شاخص‌هایی دارد، و چگونه باید اندازه‌گیری شود؟

— با توجه به اهمیت بحث علیت در فلسفه اسلامی، زمینه‌های مناسب برای طرح علیت در اقتصاد کدام‌ها هستند؟ آیا علل ایجادکننده پدیده‌های اقتصادی می‌توانند در طول هم قرار داشته باشند؟ به بیان دیگر، ارتباط بین علل مادی و معنوی چگونه است؟

ه) مسائل مربوط به حوزه مکاتب، روش‌ها و نظریه‌پردازی:

— انتقادهایی که نسبت به وجود اقتصاد اسلامی مطرح شده است و پاسخ بدان‌ها (مثلاً دیدگاه شهید صدر مبنی بر عدم نبودن اقتصاد اسلامی)؛

— نقد جریان‌های مختلف در فلسفه علم اقتصاد: اصولاً یکی از رویکردها برای نشان دادن اهمیت یک برنامه تحقیقاتی و از عوامل توسعه و پیشرفت آن، نشان دادن نقاط ضعف جریان‌ها و برنامه‌های پژوهشی رقیب از طریق نقادی است؛ به ویژه اگر آن جریان، جریان اصلی باشد.

— طراحی الگوی اولیه نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی از طریق احصای عوامل مؤثر در نظریه‌پردازی و نحوه ارتباط و تعامل آنها با یکدیگر. به بیان دیگر، نظریه‌ها در اقتصاد اسلامی چگونه ساخته شده، چگونه توسعه یافته و چگونه مورد آزمون قرار می‌گیرند؟

— انواع روش‌های شناخت در اسلام (تجربه، وحی، عقل و مکاشفه) و نحوه استفاده و نیز زمینه استفاده از هر یک و حوزه تأثیر آنها در نظریه‌پردازی در زمینه اقتصاد اسلامی.

— تفاوت بومی‌سازی اقتصاد و اسلامی‌سازی اقتصاد چیست و چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟ کار در زمینه نظریه‌پردازی، با توجه به ویژگی‌های اقتصادی کشور، چه نسبتی با تولید دانش اقتصاد اسلامی دارد؟



و) حوزه نهادها و نظام‌های اقتصادی

— نظر اسلام در مورد نهادهای اقتصادی مدرن مانند بانک چیست؟ یا امکان اسلامی سازی آنها وجود دارد؟ چه روش‌هایی برای اسلامی سازی این نهادها به کار رفته است و دستاوردهای هر کدام چه بوده است؟

— نظر اسلام در مورد اقتصاد سرمایه‌داری چیست؟ آیا یک کلّ غیرقابل تجزیه است یا دارای ابعاد مثبت و منفی قابل تجزیه است؟

— نهاد دولت دارای چه ابعاد اقتصادی است؟ ویژگی‌های یک دولت مطلوب اسلامی به لحاظ اقتصادی کدام است؟

ز) ارتباط اقتصاد اسلامی با سایر علوم (اعم از مدرن و اسلامی)

— ارتباط علم فقه و اصول فقه با اقتصاد: یعنی نحوه استفاده از آیات و روایات برای نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی.

— ارتباط جامعه‌شناسی و اقتصاد اسلامی: بیشتر نظریه‌های اقتصادی بر مبنای فردگرایی روش‌شناختی یعنی اصالت فرد استوار است. پذیرفتن اصالت فرد، اصالت جامعه یا اصالت داشتن هر دو چه نتایجی در نظام‌ها و نهادهای اقتصادی و نظریه‌پردازی در اقتصاد خواهد داشت؟ در فلسفه اقتصاد، به ویژه مکاتب هترودکس یا دگراندیش، درباره این موضوع بحث شده و فردگرایی روش‌شناختی مورد انتقاد قرار گرفته است؛ اما از آنجا که نظام اقتصاد بازار اصولاً بر فردگرایی استوار است، تأثیر چندانی روی نظریه‌ها نداشته است.

— آیا علّیت در تاریخ وجود دارد؟ در صورت پاسخ مثبت، فلسفه تاریخ اسلام در حوزه اقتصاد چه دلالتی دارد و چه تأثیری روی نظریه‌های اقتصادی دارد؟ سنن الهی در زمینه اقتصاد کدام هستند؟

### نتیجه‌گیری

در بخش اول مقاله اشاره شد که دیدگاه‌های متفاوتی در زمینه رابطه اسلام با مدرنیته وجود دارد و هر کدام نگاه متفاوتی به امکان‌پذیری دانش اقتصاد اسلامی و فلسفه آن دارند. پس از آن، با مطالعه‌ای اجمالی در «فاس»، شیوه‌های مختلف تکوین «فاس» بیان شد که عبارت بودند از: اسلامی سازی فلسفه اقتصاد رایج، شروع از فلسفه اقتصاد اسلامی (شامل توسعه فلسفه علم اسلامی سنتی، تکوین فلسفه علم اسلامی جدید و توسعه فلسفه‌های مضاف) و

روش‌های تولید دانش در حوزه اقتصاد اسلامی شامل روش مستقیم و روش‌های غیرمستقیم که خود شامل دو دسته رویکرد تولید علم دینی و اسلامی‌سازی معرفت است.

پس از آن، استدلال شد که دانش اقتصاد اسلامی در وضعیت پیش‌علم قرار دارد و لذا نیازمند توسعه فلسفه اقتصاد اسلامی قبل از علم است. در آخرین قسمت، مهم‌ترین مسائلی که امروزه فلسفه اقتصاد اسلامی قبل از علم در ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی و مانند آن با آن مواجه است، بیان شد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد، گام‌های تکوین «فاس» بر اساس دیدگاه تمدن‌گرایی اسلامی می‌تواند به صورت ذیل باشد:

الف) ارائه تعریفی مناسب و فراگیر از فلسفه اقتصاد متناسب با وضعیت فعلی کشور و نظام اسلامی (مناسب برای مراحل اولیه شکل‌گیری یک تمدن) در زمینه‌هایی از جمله ویژگی‌های مکتب و نظام اقتصادی اسلام، طراحی نهادهای لازم برای چنین نظامی، اهمیت و نحوه تربیت انسان اقتصادی اسلام و...؛

ب) مطالعه و پژوهش در زمینه مبانی فلسفی اسلامی مورد نیاز اقتصاد، از جمله خداشناسی، دین‌شناسی، جهان‌شناسی، و انسان‌شناسی؛

ج) تهیه فهرستی از مسائلی که باید در حوزه «فاس» مورد بررسی قرار گیرند، از جمله شیوه‌های تولید دانش اقتصاد اسلامی، اسلامی‌سازی نهادهای اقتصادی مدرن، نحوه طراحی کلان نظام اقتصاد اسلامی و نهادهایی که باید در آن مستقر شوند منطبق بر تعریف فلسفه اقتصاد با ویژگی‌های گفته‌شده در بند «الف»

د) بررسی کتاب‌های نوشته شده در زمینه فلسفه اقتصاد و کمک‌هایی که می‌توانند به تدوین «فاس» بنمایند؛

ه) نقد کتب تدوین شده در زمینه فلسفه و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی و ارزیابی دستاوردهای آنها (وضعیت موجود «فاس»)

و) ارزیابی فاصله وضعیت موجود «فاس» نسبت به وظایفی که طبق تعریف فراگیر خود برعهده دارد؛

ز) رسیدن به الگوی نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی، نظام‌سازی و نهادسازی در اقتصاد اسلامی، تربیت اقتصاددان و عوامل اقتصادی طبق ارزش‌های اسلامی، و... .

۱. عماد افروغ، *محتواگرایی و تولید علم*، ص ۳۷
۲. نظریات پست‌مدرن در فلسفه علم که با کوهن شروع شد، و افرادی مانند لاکاتوش، لائودن، فایرلاند و فوکو آن را بسط دادند دیدگاه مدرن را که نظریه‌های علمی را عینی و فارغ از ویژگی‌های روان‌شناختی افراد و ساختار فکری جامعه می‌دانست، زیر سؤال برد. کوهن علم را وابسته به پارادایم، لاکاتوش وابسته به فروض هسته سخت برنامه‌های پژوهشی، لائودن وابسته به فروض هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی سنت‌های علمی، و فوکو وابسته به ساخت قدرت و برای معتبرسازی و تداوم آن می‌دانند.
۳. شماری از علما و متفکران که نقیماً یا اثباتاً هیچ‌گونه موضع‌گیری در مقابل غرب انجام ندادند، بالتبع در مورد اقتصاد اسلامی نیز نظری نداشته‌اند؛ اگرچه می‌توان به صورت تلویحی آنان را جزء طرفداران نظریات ردکننده تفکر مدرن محسوب نمود. خسروپناه، جریان‌های فکری معاصر ایران را به هشت جریان سنتی، عقلانیت اسلامی، مکتب تفکیک، تجددستیز سنتی، فرهنگستان علوم اسلامی، سنت‌گرایی و روشنفکری تقسیم می‌کند. این دسته‌بندی بدون معیار مصرّحی انجام پذیرفته و بیشتر ناظر به واقع و جریان‌های موجود فکری است. از نظر خسروپناه، دسته‌بندی این جریانات به صورت معیارمند مشکل بوده و تلاش‌هایی نیز که در این زمینه انجام گرفته، چندان موفق نبوده است.
۴. برای تعریف جهان‌بینی علمی و تفاوت آن با جهان‌بینی فلسفی، ر.ک: مرتضی مطهری، *آشنایی با علوم اسلامی، منطق - فلسفه*، ج ۱، ص ۱۵۹.
۵. برای این دسته‌بندی، از سبحانی بهره فراوانی برده شده است.
۶. مجید مرادی، *اسلامی‌سازی معرفت*، ص ۴.
۷. در اینجا می‌توان دسته گسترده‌تری با عنوان تجدّدستیزان را بر شمرد که شریعت‌گرایان ذیل آن قرار می‌گیرند. در این مجموعه، علاوه بر شریعت‌گرایان، هم کسانی که دغدغه سنت قدسی و حقیقت ادیان آسمانی را دارند، یعنی سنت‌گرایان و از جمله سید-حسین نصر، قرار می‌گیرند و هم کسانی که با تفکر فلسفی به نفی غرب می‌پردازند؛ از جمله هایدگر و سید-احمد فردید. از آنجا که هایدگری‌ها در طرف اسلام‌خواهان اصیل جای نمی‌گیرند و سنت‌گرایان نیز کمتر دغدغه شرایع از جمله شریعت اسلام را دارند، و البته به تبعیت از سبحانی، از میان تجدّدستیزان تنها به ذکر شریعت‌گرایان اکتفا می‌شود.
۸. این دسته‌بندی برای اولین بار است که ارائه می‌شود؛ از این رو، و ارزیابی‌ها و نقّادی‌های صاحب‌نظران موجب غنا و دقت بیشتر آن خواهد شد.

۹ Hausman.

۱ Social Scientific Naturalism.

۱ Abstraction, Idealization, and Ceteris Paribus Clauses in Economics.

۱۲. به عنوان مثالی مناسب در این زمینه، می‌توان به محمدحسین کرمی و عسگر دیرباز مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزش‌ها) اشاره کرد.

۱۳ Maki.

۱۴. وحید مقدم، «بررسی پیشرفت علمی مطالعات اقتصاد کلان ایران در دوره ۸۶-۱۳۷۹»، یک رویکرد

### ۱ Philosophy "of"

۱۶. مطالب این قسمت به طور عمده برگرفته از *خسروپناه* است و هدف آن تنها ارائه تصویری اجمالی از فلسفه مضاف بوده و نه ارزیابی آن به صورت کلی یا به طور خاص در زمینه اقتصاد اسلامی.
۱۷. اثر دوجلدی *فلسفه‌های مضاف* در زمینه فلسفه‌های مضاف، قابل اشاره است. این اثر که توسط نویسندگان گوناگون نوشته شده است، دارای ۲۸ مقاله است و موضوعاتی همچون فلسفه فقه، فلسفه حقوق، فلسفه تاریخ، فلسفه فلسفه اسلامی، و فلسفه علوم حدیث را دربر می‌گیرد. این مجموعه دو مقاله در زمینه فلسفه اقتصاد اسلامی از *هادوی‌نیا* و *میرمعزی* را نیز در بر می‌گیرد.

### ۱ Islamization of Knowledge

۱۹. سیدحسین میرمعزی، «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۷، ص ۵۰-۵۹.
۲۰. همان.
۲۱. به عنوان مثالی از این رویکرد، می‌توان به: *انصاری و همکاران، درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، اشاره کرد.
۲۲. میرمعزی، سیدحسین، «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی»، همان، ص ۵۶.

### ۲ School of Thought

۲۴. سیدحسین میرجلیلی، «نخستین مکتب‌های اقتصادی»، *فرهنگ*، ش ۵۹، ص ۴۵-۲۱۱.

### ۲ Heterodox Economics

۲۶. عادل پیغامی، *پیش‌گفتار*، در *حامد سعیدی صابر، حامد، اقتصاد هترودوکس (نگاهی به جریان‌های رقیب اقتصاد متعارف)*، گردآوری و ترجمه عادل پیغامی، ص ۱۶.
۲۷. دلایلی همچون ضعف در ترجمان داشته‌ها، ضعف در پایه‌های نظری و اسلامی‌سازی، که جز لعابی بر ادبیات ارتودوکس حاکم نیست، موجب این امر شده است» ر.ک: همان، ص ۱۶.
۲۸. فلسفه قبل از علم و تفاوت آن با فلسفه بعد از علم در بخش بعد توضیح داده می‌شود.
۲۹. اگرچه مقاله حاضر به انتخاب دیدگاه برگزیده نپرداخته است، اما تنها بر اساس دیدگاه تمدن‌گرایی اسلامی می‌توان برای «فاس» قائل به وجود رسالت شد.
۳۰. اگرچه فلسفه علم در ابتدا ادعاهای بزرگی همچون پیدا کردن «روش علمی» برای تمام علوم داشت اما امروزه از تمام آنها عقب‌نشسته است.

### ۳ Economic Man

۳۲. در وهله اول، به نظر می‌رسد، تربیت انسان اقتصادی یا رفتار سازی اقتصادی ارتباطی با اقتصاد به عنوان یک علم نداشته باشد؛ اما این گونه نیست. اقتصاد غرب هدف را حداکثر کردن رشد و کارایی اقتصاد قرار می‌دهد و در این راستا، تمام ملزومات مورد نیاز رشد حداکثری از جمله قوانین، نهادها و سازمان‌های مطلوب را مورد مطالعه قرار می‌دهد. رفتارهای عوامل اقتصادی به عنوان مهم‌ترین رکن اقتصاد در قالب مصرف‌کننده و تولیدکننده نیز تحت چنین مطالعه‌ای قرار می‌گیرند و سپس به عنوان مهارت‌های زندگی در مدارس و برنامه‌های سرگرم‌کننده آموزش داده می‌شوند.

۳۴. این مطالعه معمولاً با عنوان «نام حوزه علمی: گذشته، حال و آینده» انجام می‌شود؛ به عنوان مثال، گذشته، حال و آینده پیش‌بینی در اقتصاد کلان نوشته فرانسویس دایبول

Francis X. Diebol , “The Past, Present and Future of Macroeconomic Forecasting,” *Journal of Economic Perspectives*, N. 12, P. 175-192.

## منابع

- افروغ، عماد، *محتواگرایی و تولید علم*، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۶.
- انصاری، محمدجعفر، و همکاران، *درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۷۸.
- باقری، خسرو، *هویت علم دینی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- بستان، حسین و همکاران، *گامی به سوی علم دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- پوپر، کارل، *منطق و تکامل نظریه علمی، زندگی سراسر حل مسئله است*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، مرکز، ۱۳۸۳.
- پیغامی، عادل، «پیش‌گفتار»، در سعیدی صابر، حامد، *اقتصاد هترودوکس (نگاهی به جریان‌های رقیب اقتصاد متعارف)*، گردآوری و ترجمه عادل پیغامی، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۸.
- جوادی آملی، عبدالله، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، چ سوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
- حسینی، سیدحمیدرضا، و دیگران، «علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات»، *مجموعه مقالات*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- خسروپناه، عبدالحسین (گردآورنده)، *فلسفه‌های مضاف*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
- خسروپناه، عبدالحسین، *جریان‌شناسی فکری ایران معاصر*، قم، موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، ۱۳۸۸.
- خسروپناه، عبدالحسین، *فلسفه فلسفه اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- دادگر، یدالله، «ارتباطات عمومی اقتصاد با فلسفه»، *فرهنگ*، ش ۵۹، ۱۳۸۵، ص ۸۱-۱۱۹.
- سبحانی، محمدتقی، «بررسی سه دیدگاه درباره رابطه نهضت تولید علم و تمدن اسلامی»، *مجله برداشت اول*، ش ۶ و ۱۳۸۷، ص ۲۸-۳۰.
- سبحانی، محمدتقی، «درآمدی بر جریان شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر»، *نقد و نظر*، سال یازدهم، ش ۴۳ و ۴۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۱۱-۲۷۹.
- سعیدی صابر، حامد، *اقتصاد هترودوکس (نگاهی به جریان‌های رقیب اقتصاد متعارف)*، گردآوری و ترجمه عادل پیغامی، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۸.
- سوزنچی، حسین، *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
- کرمی، محمدحسین و عسکر دیرباز، *مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزش‌ها، انسان اقتصادی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- گلشنی، مهدی، *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- مرادی، مجید، *اسلامی‌سازی معرفت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی، منطق - فلسفه*، چ نوزدهم، تهران، صدرا، تهران، ۱۳۷۵.
- مقدم، وحید، «بررسی پیشرفت علمی مطالعات اقتصاد کلان ایران در دوره ۸۶-۱۳۷۹»، *یک رویکرد روش‌شناختی*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸.

- میرجلیلی، سیدحسین، «نخستین مکتب‌های اقتصادی»، *مجله فرهنگ*، ش ۵۹، ۱۳۸۵، ص ۴۵-۲۱۱.
- میرمعزی، سیدحسین، «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۷، ۱۳۸۶، ص ۶۵-۴۵.
- میرمعزی، سیدحسین، «فلسفه اقتصاد اسلامی: مبانی فلسفی»، منتشر شده در، عبدالحسین خسروپناه (گردآورنده)، *فلسفه‌های مضاف*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۴۲۵-۳۸۷.
- نصر، سیدحسین، «جهان بینی اسلامی و علم جدید»، منتشر شده در حسنی و دیگران، «علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات»، *مجموعه مقالات*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، ۱۳۸۵، ص ۳۲-۹.
- نصر، سیدحسین، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میاننداری، قم، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹.
- نصیری، مهدی، *اسلام و تجدد*، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۷.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، «جایگاه فلسفه اقتصاد اسلامی و معرفی برخی عنا صر آن»، منتشر شده در: عبدالحسین خسروپناه (گردآورنده)، *فلسفه‌های مضاف*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۳۸۳-۳۵۷.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- Bakar, Osman, *Tawhid and science: Essays on the history and philosophy of Islamic science*, Secretariat for Islamic Philosophy and Science, 1991.
- Diebold, F. X., "The Past, Present and Future of Macroeconomic Forecasting," *Journal of Economic Perspectives*, N. 12, 1998, P. 175-192.
- Hausman, Daniel, "Philosophy of Economics," *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2008.
- Laudan, Larry, *Progress and Its Problems: Toward a Theory of Scientific Growth*, London: Routledge and Kegan Paul, 1977.
- Little, Daniel, *Philosophy of Economics*, Manuscript, Unpublished, 2006.
- Maki, Uskali, "Reclaiming Relevant Realism", *Journal of Economic Methodology*, no. 7, 2000, P. 109-125.
- Ragab, Ibrahim, On the Nature and Scope of the Islamization Process: Towards Conceptual Clarification. At: <http://www.ibrahimragab.com/ebooks-14,1996>.